

# ظرفیت بلا استفاده آئین‌های جوانمردی در صنعت گردشگری

سرچشمه آئین‌های جوانمردی "یا فتوت" را باید در قلمرو فرهنگ باستانی ایران جستجو کرد. به راستی برخی از آداب که در رفتار گروه‌هایی چون "کوتیان" خاکسار نیز ملاحظه می‌شوند، قدمتی بسیار زیاد دارند آئین‌های تشریف در اویس را می‌توان به عنوان نمونه‌ای جذاب برای گردشگران تلقی کرد. برای نمونه در اولیخ خاکسار با آدابی خاص کمربند و شلوار به ویژه اهل فتوت را که به ترتیب "شد" و "مراویل" نام داشتند می‌پوشیدند. مشابه این مراسم را می‌توان در آئین‌های بلوغ زرتشتیان ملاحظه کرد که همگی نشانه‌های تأثیرپذیری متقابل آئین‌ها و سنت‌ها در طول تاریخ هستند. به‌ویژه نباید پیوند گسترده آئین‌های گسترده جوانمردی را با "مهر ایزد" فراموش کرد. آئینی که تا قلب اروپا نفوذ کرد و مسیحیت از آن بسیار تأثیر پذیرفت. شناخت چنین روندهای نفوذی می‌تواند ما را به سوی راهکارهای توسعه گردشگری کشورمان هدایت کند. تنها کافی‌است از طریق نمایشی کردن این آئین‌ها در مراسم مخصوص سالیانه، اروپائیان را جذب ایران کرد. جالب‌تر آن‌که با ورود اسلام به ایران زمینه برای نفوذ آئین‌های جوانمردی به سوی غرب پدید آمد. به‌ویژه کشورهای هم‌جوار و فرهنگ‌های منطقه‌ای خارج از ایران از آن تأثیر پذیرفتند.

یکی از گروه‌های اجتماعی که در ایران پیوند تنگاتنگی با آئین‌های جوانمردی برقرار کردند پیشه‌وران صنعتی ایران بودند. شاید وجود تناسب میان آئین‌های مهری با مراسم صوفیان بود که توانست زمینه را برای نزدیکی این دو میدان از طریق پیشه‌وران صنعتی فراهم کند. یک نگاه به تاریخچه این پیوند نشان می‌دهد که اولین رویدادهای این اتصال از بعد از ورود اسلام روی دادند. تا پیش از این، فتوت آئین مردان جنگاور و سپاهی پیشه بود. درست مشابه آئین شوالیه‌ها در غرب، اما با ورود اسلام، اندیشه‌های صوفیانه در این گروه نفوذ کرده، به طوری که حاصل آن‌ها ظهور آئین‌های قلندری و خاکساری بود.

در یک متن تاریخی مربوط به قرن هفتم هجری از نجم الدین زرکوب، اهل فتوت به سه گروه تقسیم شده‌اند: "سیفی"، "قولی" و "شربی" تمایز این سه در "میان بندی" بود که به کمر می‌بستند، در مجالس تشریف سیفیان از میان بند "دوالی" و "قولیان" از کرباس یا کتان و "شربیان" از صوف استفاده می‌کردند. اینان سه گروه بودند آنان که "دوال" می‌بستند، از سپاهیان، آنان که "کرباس" می‌پوشیدند از پیشه‌وران صنعتی و آنان که از "صوف" استفاده می‌کردند، همان صوفیان بودند. صوف همان جامه پشمینه بود.

برای آشنایی جوانمردان سیفی می‌توانید با کتاب‌هایی چون تاریخ سیستان، حکایات "جوامع الحکایات"، حماسه‌های عامیانه‌ای چون سمک عیار و داراب نامه مراجعه کنید (از دیگر افسانه‌ها می‌توان به رموز حمزه و اسکندر نامه عهد صفوی اشاره کرد).

یکی از مهم‌ترین عیاران این گروه همان یعقوب لیث صفاری بوده است. از گروه‌های "قولی" و "شربی" عیاران، بیش‌تر رساله‌هایی تحت عناوین آئین‌های جوانمردی یا "فتوت نامه‌ها" بر جای مانده است. به هر تقدیر اگر خوب دقت کنید، میان این سه گروه یعنی "سپاهیان"، "پیشه‌وران" و "صوفیان" نوعی رابطه خاص برقرار می‌شود. چرا که اولی یعنی سپاهی همان نیروی اصلی سیاسی است، پیشه‌وران نماد قدرت بنیادین کار و صنعت یعنی اقتصادداند و سرانجام صوفیان نماد اندیشه و تامل یعنی فکر و فرهنگ است. به این ترتیب سه مقوله سیاست، اقتصاد و فرهنگ یک مجموعه معنوی در غالب جوانمردی در ایران به‌وجود آورده بودند. مهم‌ترین حوزه تاریخی تجلی هماهنگی این سه را می‌توانید در نهضت صفوی ملاحظه کرد. مجموعه‌ای که به دلیل قرابت با هر سه مقوله اجتماعی میدانی کامل محسوب می‌شد. با این حال چرا چنین میدان کاملی نتوانست جاذبه‌ای برای گردشگری فراهم آورد؟ تنها کافی‌است به آئین‌های متنوع این رشته و ظرفیت‌های نمایشی آن‌ها توجه کنید، تا دریابید چه پتانسیل عظیمی از گردشگری در این حوزه بلا استفاده مانده است. حتی اکنون هم می‌توان برای مشاغل مختلف پیشه‌وران صنعتی جهان یک میدان جذاب و حتی معنوی از این آئین‌ها فراهم کرد. از این منظر پیشه‌وران علاقه‌مند به آئین‌های فتوت گردهم می‌آیند و زمینه را برای گسترش فرهنگ فتوت فراهم می‌سازند، آثار هنری و نوآوری‌ها خود را عرضه می‌کنند با این کار بازاری برای خود دست و پا می‌کنند. ضمن آن‌که این مجموعه بر ظرفیت گردشگری کشور نیز می‌افزاید.

شدیم که آن نیز راهی سفر به مغرب بودند مقصدشان جایی بسیار دور‌تر، در نزدیکی جزیره خضرا بود.

زین‌الدین مازندرانی در ادامه می‌گوید که شوق دیدار این جزیره مرا رها نمی‌کرد. مدام، بی‌تابی می‌کردم و از این رو بر آن شدم از استاد خود جدا و با آن قافله همراه شوم تا به زیارت این جزیره که در منتها الیه غرب واقع شده بود نائل شوم. به‌هر تقدیر با آن‌ها همراه شده، خود را به سرنوشت سپرده و راهی دریاهای ناشناخته شدم تا همراه این کاروان به جزیره "خضرا" رسیدم.

جزیره خضرا، مکان تجمع رها یافتگان است. هیچ بیگانه‌ای قادر به نزدیک شدن به این جزیره نیست و اگر کشتی غریبه‌ای بخواهد به آن نزدیک شود، در گرداب‌های هولناک و امواج توفنده آن نابود خواهد شد. تنها راه ارتباط ساکنان این جزیره از طریق جزیره‌ای محروم و قابل دسترسی است که در نزدیکی آن واقع شده است. آن هم به این دلیل که محرومین این جزیره که در نزدیکی خضرا واقع شده، می‌توانستند از نعمت بخشندگی جزیره نشینان خضرا بهره‌مند شوند.

امام و رهبر این جزیره مثالی شخصی است به نام "شمس الدین محمد عالم" او رهبری جزیره‌ای را در کف با کفایت خود گرفته است. جزیره سرشار از زیبایی و نعمت است. رودها و چشمه‌سارهای فراوان و پرآب به‌همراه آبشارهای زیبا، باغ‌ها و بستان‌های سبز و خرم جزیره را سرشار از جاذبه‌های جادویی کرده‌اند. زمینی نیست که از گیاهان پر میوه بارور نباشد. به‌همین علت کشاورزان این جزیره شادند و پر از مهر.

درختان جزیره خضرا همه پر میوه‌اند آن هم از مرغوب‌ترین انواع میوه‌ها. در دل جزیره شهری است دارای هفت قلعه توبه‌تو، با برج و باروهای بسیار محکم و در عین حال بسیار زیبا و ظریف. علی‌ابن فاضل شهر را آن‌چنان توصیف می‌کند که تو گویی زیباترین شهر عالم است. شهری با محلات و کوی‌های آرام و زیبا بازارهای پر رونق و گرمابه‌های فراوان. ساختمان‌های این شهر همه از مرمر شفاف ساخته شده‌اند. مردمش قامتی بلند و استوار و صورتی خندان و شاد دارند. آن‌ها در عین زیبایی با وقارند و لباسهایشان از ابریشم لطیف دوخته شده بود در شهر زاهره همه تمیز و شیک پوشند.

## نگاهی تاویلی به این سفر

به این ترتیب شما با شهری بهشتی روبه‌رو می‌شوید. شهری که هر کسی را به‌سوی خود راه نمی‌دهد. میان شما تا این شهر را دریایی طوفانی و خطرناک قرار گرفته است. دریایی که تا کنون که بسیاری از خواهان سفر به این شهر را بلعده است. حافظ به ساکنان و رسیدگان به این شهر می‌گوید:

شب تاریک و بوی موج و گردانی چنین حائل

کجا دانند حال ما، سبک بالان ساحل‌ها

گذر از دریای خیال و رسیدن به قاف معنویت که مقام که تجلی هستی است، موضوع همین سفر است به همین دلیل این مکان جزیره سبز نام گرفته است. جزیره‌ای که رهبرش همان خضر است، همان پیامبر جاودانه که نامش در این جزیره به صورت تاویلی از نور (شمس) و علم ترکیب شده است. اگر سبز نماد حیات و زندگی است، نور هم تجلی نمادین ارزش‌های این زندگی است. داشته‌ای که همه جا را سبز و شاداب و شفاف و خندان می‌کند.

توجه داشته باشید که در تمدن آب، بهشت مفهوم معنوی از مکانی است که مهم‌ترین ویژگی آن حضرت آب و باغ است. حضور مدام نعمت آب، مهم‌ترین خصوصیت در تجلی بهشت ایرانی - شرقی است. سفر به جزیره خضرا سفری نمادین به بهشتی است همه ما ایرانیان در پی آنیم. در بهشت ایرانی همواره در امنیت هم مورد توجه بوده است. یکی امنیت حاصل از حضور آب و نعم مادی دیگری امنیت حاصل از محبت و عشق یا نعم معنوی.

بهشت آن جاست آزاری نباشد

کسی را با کسی کاری نباشد